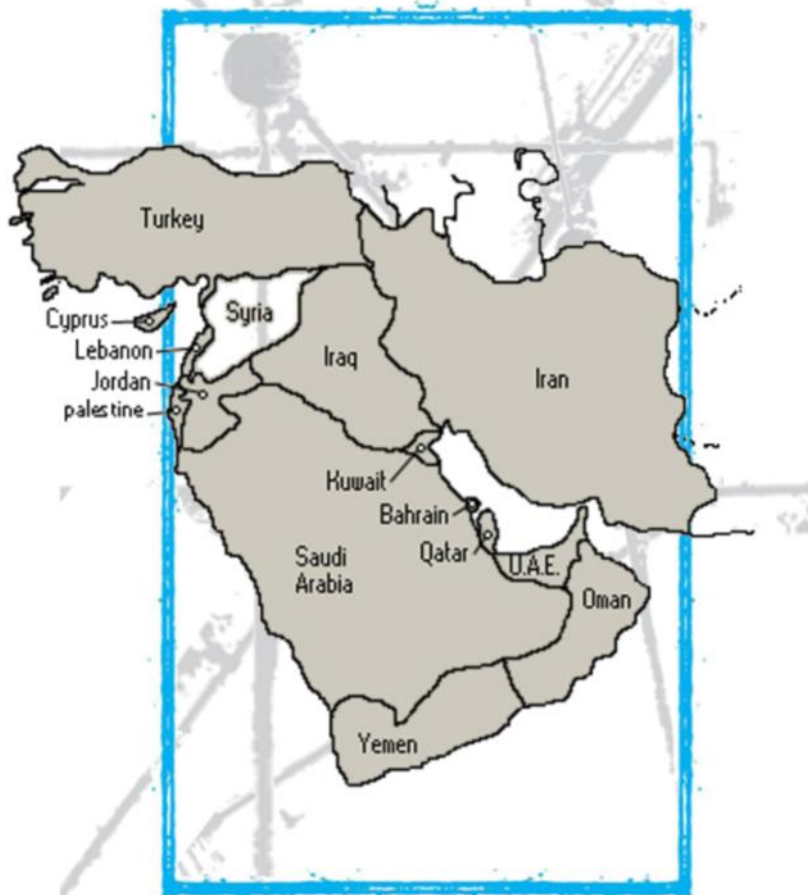


جریان‌شناسی تحولات اخیر سوریه

تهیه شده توسط جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران



www.edalatkhahi.ir

جنبش عدالتخواه دانشجویی

www.JSWB.ir

عدالت‌طلبان بدون مرز

سایر جزوات مرتبط با سوریه که از سایت عدالتخواهی قابل دریافت میباشد:

- بررسی تحولات سوریه؛ سهیل کریمی
- کلاف سردرگم ناآرامی های سوریه و چالش های حکومت اسد؛ میثم ظهوریان
- چرا سوریه متفاوت است؛ مسعود اسداللهی

برخی از دیگر جزوات جنبش عدالتخواه دانشجویی:

- حیات حقیقی؛ گزیده‌ای از احادیث الحیات
- اسلام ناب امام؛ آشنایی با اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی
- قاموس عدالت؛ بررسی مبانی نظری و عملی عدالت و عدالتخواهی در کلام رهبر انقلاب
- تشکیلات اسلامی؛ سه سخنرانی از شهید مظلوم آیت الله بهشتی
- مفسر اسلام ناب؛ نگاهی به اندیشه‌های اجتماعی شهید مطهری
- رسالت بسیج؛ حسن رحیم‌پور ازغدی
- دین همه دین است (آسیب‌شناسی حرکت‌های مذهبی پس از جنگ)؛ وحید جلیلی
- به آفتابی صحیفه برگردیم؛ محمد صادق کوشکی
- تأملی در استراتژی و اصول مقاومت از منظر امام خمینی(ره)؛ فروز رجایی‌فر
- در امتداد عاشورا؛ خلاصه کتاب «پس از پنجاه سال» سید جعفر شهیدی
- ما مسئولیم (گفتاری پیرامون نیاز به مسئولیت)؛ حجت الاسلام روح

.....

مقدمه

در حدود ۱۵ ماه اخیر حوادث مهمی در سوریه اتفاق افتاده است که تحلیل‌های متفاوتی از آن در محافل خبری ارائه شده است. در این نوشته سعی شده است با نگاه به جوانب مختلف واقعیات سوریه، نقاط مبهم آن را مورد تحلیل قرار دهیم.

ابتدا جغرافیا و قومیت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به زمینه‌های داخلی بحران پرداخته شده است. گروه‌های مختلف و جبهه‌بندی آنها قبل و بعد از اصلاحات مورد تحلیل قرار گرفته است. رویکرد دولت سوریه در جهت اصلاحات و واکنش مردم مطرح شده است. مواضع و منافع کشورهای خارجی از عوامل بسیار تاثیرگذار در جریان‌های داخلی این کشور می‌باشد، بررسی شده است. در انتها هم تحلیلی از کشتارهای مردمی و نقش رسانه‌ها در رسالت خود که همان رساندن حقایق می‌باشد آمده است. امید است که بتوانیم با شناخت شرایط واقعی موجود حق را یافته و پیرو و مطیع آن باشیم.

جغرافیای سیاسی سوریه

سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که سه عامل؛ واقع شدن در منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره‌ی شرقی دریای مهم مدیترانه، برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد. به دلیل همین اهمیت و نقش استراتژیک، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل، سوریه را «بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان» می‌نامند.

سوریه تنها کشور عربی است که در میان کشورهای خاورمیانه و آفریقای عربی نقش مستقلی را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌نماید. درگیری رژیم صهیونیستی با سوریه عمده دلیل اهمیت نظامی و استراتژیک این کشور در منطقه می‌باشد. در حال حاضر نیروهای مسلح سوریه تنها ارتش کلاسیک عربی است که می‌تواند امنیت رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار دهد، از این رو مقامات رژیم جعلی اسرائیل سوریه را به‌عنوان تهدید استراتژیک به حساب می‌آورند، همچنین نقش آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به‌عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است.

این کشور می‌تواند از طریق بنادر «بانیاس» و «طرطوس» در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز عراق و ایران به اروپا باشد. مسیر سوریه وابستگی عراق و ایران را برای صادرات انرژی به خلیج فارس، کانال سوئز و حتی ترکیه تقلیل می‌دهد. این موقعیت باعث برانگیخته شدن حس رقابت ژئوپلیتیکی ترکیه با سوریه گردیده است.

سوریه در اکثر مسایل خاورمیانه دارای نقش کلیدی است به طوری که، عدم حمایت از رژیم بعثی صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران و ممانعت از عربی-فارسی شدن جنگ، حمایت از مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه و مخالفت با روند سازش و به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی، از جمله این موارد است.

موجود در سوریه را مد نظر قرار داده و بیطرفانه به بیان نگاه‌های همه طرف‌های درگیر پرداخته اند و به این ترتیب، به پلی برای انتقال نظرات گروه‌های مخالف و دولت مرکزی تبدیل شده‌اند.

به هر حال، آنچه روشن است دیر یا زود ناآرامی‌ها و تنش‌ها در سوریه پایان می‌یابد. نتیجه این امر هر چه باشد اقدام رسانه‌های مختلف در ذهن مخاطبان آنها و همچنین ملت‌های منطقه و سوری‌ها باقی خواهد ماند و ممکن است سبب افزایش اعتماد عمومی و بالا رفتن اعتبار این رسانه‌ها شود یا از سوی دیگر، این رسانه‌ها مهمترین ارزش‌های هویتی خود را فدای خواسته‌های زودگذر و کارشناسی نشده یک یا چند دولت و کشور کرده باشند.

اقوام و احزاب مختلف در سوریه

ساختار اجتماعی سوریه متشکل از گروه‌های مختلف قومی و مذهبی با فرهنگ نسبتاً مشترکی می‌باشد. حدود ۹۰ درصد از جمعیت ۲۰ میلیونی سوریه، عرب زبان‌اند و ساختار اجتماعی آن شامل عرب‌ها، غیر اعراب (کردها، ارمنه، ترکمن‌ها و قفقازها) می‌باشد.

از نظر مذهبی نیز گروه‌های زیر را می‌توان برشمرد:

۱- مسلمانان سنی حدود ۷۴ درصد مردم سوریه را تشکیل می‌دهند که از موقعیت برتر فرهنگی و سیاسی برخوردارند و در حال حاضر در تمام طبقات و قشرهای اجتماعی در تمام سرزمین سوریه پراکنده هستند.

۲- مسلمانان علوی (علویان سوریه یا نصیریون یک گروه مذهبی در سوریه هستند که پیرو شاخه‌ای از شیعه دوازده امامی است) حدود ۱۳ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهد که بیشتر در مناطق ساحلی استان لاذقیه ساکن می‌باشند. علوی‌ها در دولت و نیروهای نظامی سوریه حضور فعال و موثر دارند.

۳- دروزی‌ها حدود ۳ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند که اکثر آنها در جنوب غرب سوریه و در منطقه جبل الدروس و همچنین در دمشق و بلندی‌های جولان ساکن هستند و در طول تاریخ همواره به دنبال تشکیل دولت مستقل بوده‌اند.

۴- مسیحیان در این کشور حدود ۸ درصد جمعیت آن و شامل گروه‌های: ارتدوکس، کاتولیک و مارونی هستند. این افراد در شهرهای بزرگ مانند دمشق، حمص و مناطق ساحلی شهر طرطوس متمرکزاند.

اعراب در همه نواحی سوریه زندگی می‌کنند، اما اعضای اقلیت‌های قومی و مذهبی سوریه معمولاً در یک یا دو ناحیه متمرکز شده‌اند. شیوه لباس پوشیدن یک فرد، خانه‌اش، موازین اخلاقی و رفتاری و دیدگاهش نسبت به دیگر فرهنگ‌ها معمولاً برگرفته از سنن قومی و مذهبی آن فرد می‌باشد. کردها که بزرگ‌ترین اقلیت قومی سوریه محسوب می‌شوند، عمدتاً در ناحیه جزیره در شمال شرق سوریه سکونت دارند. ارمنی‌ها، چرکس‌ها و ترکمن‌ها دیگر اقلیت‌های قومی سوریه هستند. کردهای سوریه با دولت این کشور درگیری مسلحانه ندارند، اما از آزادی سیاسی برخوردار نیستند.

حکومت و سیاست در سوریه

تمایلات سیاسی در سوریه هنگام استقلال این کشور در سال ۱۹۴۱ متمرکز بر دو حزب ملی و مردم بوده است. حزب اقلیت مردم متشکل از بازاریان و زمین داران بود و حزب ملی را وکلا و سرمایه داران تشکیل می‌دادند که اکثریت کرسی‌های مجلس سوریه را از آن خود نموده بودند.

کودتای سال ۱۹۴۹ «کلنل حسنی زعیم»، با کاهش نقش دو حزب در دولت و صحنه سیاسی سوریه همراه شد و دخالت نظامی‌ها و اقلیت‌ها در امور سیاسی، اداری و نظامی افزایش یافت. با توجه به ضعف احزاب از جمله حزب ملی و کمونیست، حزب بعث به تدریج حکومت سوریه را به دست گرفته است، حزبی

طلبانه خود و حرکت در کنار رژیم صهیونیستی پیش رفته اند. لذا برخلاف ادعاهای واهی مبنی بر حفظ حقوق اولیه ملت‌ها، دولت‌ها و کرامت انسانی از هر تیره و تباری همواره سیاست‌گزینشی، تبعیض آمیز و جهت داری را در پیش گرفته اند. چراغ سبز آمریکا در قبال جنایات آل سعود در بحرین و در عین حال حمایت از جریان مخالفان در سوریه نیز موضوع جدیدی نیست؛ همان طور که حمایت آشکار آمریکا، عربستان و متحدان اروپایی رژیم صهیونیستی از جریان فتنه در سال ۸۸ با حمایت رسانه‌های غربی-عربی ادامه داشت و دارد. رسانه‌های بیگانه از اقدامات جریان فتنه در ۲۵ بهمن سال گذشته برای ایجاد ناامنی در ایران همگام با تحولات منطقه نیز در همین راستا قابل ارزیابی است.

نکته دیگر آنکه حفظ بحرین به عنوان کشوری با موقعیت بسیار راهبردی در منطقه خلیج فارس به علت نزدیکی به ایران و همچنین تسلط به کشوری با موقعیت حساس و مهم همچون سوریه به علت نزدیکی به مقاومت و ایران در راستای تضعیف جمهوری اسلامی و جریان ضد نظام سلطه در جهان، از جمله مواردی است که می‌تواند به عنوان ریشه این اقدام دوگانه و تبعیض آمیز بیداری انقلاب اسلامی در قبال تحولات منطقه به شمار رود.

جمع بندی

به نظر می‌رسد همانگونه که برخی رسانه‌های منطقه‌ای اذعان داشته‌اند، اوضاع سوریه آنچنان با منفعت جویی‌های کشورهای خاورمیانه و غرب گره خورده است که نمی‌توان بسادگی آنها را از هم منفک کرد. برخی از این کشورها، در اتخاذ مواضع ضد حکومت اسد تا آنجا پیش رفته‌اند که دیگر طاقت رسانه‌های عربی و ترکی و حتی غول‌های رسانه‌ای غربی به سر آمده است و زبان به انتقاد از اقدام‌های این کشورها گشوده‌اند.

البته تعدادی از این رسانه‌ها بویژه خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های غربی می‌کوشند با انعکاس بخشی از واقعیت آن هم در موارد نادر یا پس از بروز برخی تحولات جدید، در قالبی از بی‌طرفی رسانه‌ای فرو روند تا علاوه بر جلب اعتماد مخاطب نسبت به اعتبار خود، راه را برای انتشار دیدگاه‌ها و تحلیل‌هایی بعدی همسو با سیاست‌های کشور خود هموار کنند.

برخی رسانه‌های منطقه‌ای نیز با وجود مواضع اولیه احتمالی تندروانه درباره دمشق، پس از رو شدن دست توطئه گران خارجی در این کشور نگرانی‌های ملی روشنی درباره احتمال گسترش دامنه آتش سوریه بر دامان کشور خود پیدا کرده‌اند.

از طرف دیگر، تعامل دولت اسد با سازمان ملل متحد و تداوم روند جاری در این کشور بر اساس اصلاحات تدوین شده و مورد پذیرش سوری‌ها، این رسانه‌ها را واداشته است به جنبه دیگر این ناآرامی‌ها یعنی شکست طرح‌های براندازی حکومت نیز بیندیشند؛ بویژه آنکه سه دوره انتخابات سراسری برگزار شده در این کشور با استقبال عمومی روبرو شده است که نشانه‌ای از اعتماد مردم این کشور به برنامه‌های اسد تعبیر می‌شود.

بعضی دیگر از این رسانه‌ها نیز با توجه به حمایت غرب از معارضان مسلح سوری و منافع آشکار و پنهان رژیم صهیونیستی از تداوم ناآرامی‌ها در یکی از کشورهای اصلی محور مقاومت، رویه انعکاس واقعیات

که در سال ۱۹۴۶ تاسیس شد و اجرای برنامه‌های اصلاحی، اقتصادی، اجتماعی، اتحاد بین کشورهای عربی و ناسیونالیسم عرب و رابطه بین اسلام و عربیت اساس این حزب را تشکیل داده بود.

این حزب در سال ۱۹۵۶ وارد دولت شده و به تدریج ایدئولوژی حزب در سوریه توسعه یافت. در سال ۱۹۶۳ با کودتای نظامیان بعثی، حزب بعث قدرت را در انحصار خود درآورد و به عنوان حزب حاکم درآمد و سوریه که تا قبل از آن یکی از کودتا خیزترین کشورهای جهان به شمار می‌رفت وارد مرحله جدیدی از ثبات و آرامش شد.

حافظ اسداز رهبران میانه‌رو حزب بعث، در ۱۲ مارس ۱۹۷۰ میلادی پس از اعلام جنبش اصلاح‌طلبانه ی خود به نخست‌وزیری سوریه رسید و در ۱۹۷۱ م در یک همه پرسی به ریاست‌جمهوری این کشور انتخاب شد. حافظ اسد در پایان همان سال از سوی تشکیلات رهبری کشوری حزب بعث به عنوان دبیرکل این حزب برگزیده شد.

پس از آن که صدام قدرت را در عراق تصاحب کرد، روابط میان دمشق و بغداد که به ترتیب محل استقرار دو جناح چپ و راست حزب بعث بود، تیره شد، تا به آن جا که، هر دو کشور به مخالفان سیاسی یکدیگر پناه می‌دادند. این وضعیت بحرانی، به سبب حمایت سوریه از جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی عراق، به قطع کامل روابط سیاسی دمشق و بغداد انجامید. ولی از بهار سال ۱۹۹۷ میلادی روابط دو کشور به تدریج جان تازه‌ای گرفت.

حزب بعث حاکم بر سوریه پس از درگذشت حافظ اسد در خرداد سال ۱۳۷۹ ش. فرزند او، «بشار» را به جانشینی پدرش برگزید. بشار اسد یک ماه پس از درگذشت پدرش، در یک همه پرسی به عنوان رییس جمهور سوریه انتخاب شد.

زمینه‌های بحران در سوریه

نظام سیاسی سوریه مانند سایر نظام‌های سیاسی در کشورهای جهان اسلام، دارای نقاط ضعف و قوت می‌باشد.

مهمترین ویژگی مثبت نظام سوریه این است که در خط مقاومت حامی حزب الله و فلسطین بوده و در مقابل خط سازش یا به عبارتی کشورهای عربی هم پیمان با آمریکا و غرب ایستاده است. در جهان اسلام از لحاظ سیاست خارجی دو خط سیاسی وجود دارد، خطی که همسوی با آمریکا ست و خطی که همسو با ایران و مقاومت است. سوریه از عناصر مهم خط مقاومت می‌باشد. این از نکات مثبت است چرا که مردم سوریه از اسرائیل تنفر زیادی در دل دارند که بیشتر به خاطر درگیری‌هایی است که در گذشته - اشغال بلندی‌های جولان- با آنها داشتند. عزت ملی سوری‌ها و سر خم نکردن در قبال سیاست‌های استکباری دول غربی سبب رضایتمندی مردم از حاکمیت شده است.

یکی از نکات منفی نظام سوریه حاکمیت حزب واحد است، چنان که در قانون آمده است که فقط حزب بعث می‌تواند حاکمیت سیاسی داشته باشد، که این به انحصار قدرت در دست یک مجموعه و یک حزب تبدیل می‌شود و طبیعتاً گروه‌های مختلف سیاسی با این مسئله مخالف بودند. نقطه ضعف دیگر برخورد

کردند، اما بعد از اینکه مشاهده کردند که نتایج این انقلاب‌ها و جنبش‌ها به ضرر کشورهایمانند قطر و عربستان در جریان است، رویکرد رسانه‌های مهم عربی مانند العربیه و الجزیره دوباره در مسیرهای رسانه‌ای غربی و فضای سایبر/دیپلماسی نظام سلطه حرکت کردند. در سوریه هم رسانه‌های عربی به شدت فعال شدند و با رویکرد خبری تلاش کردند تا واقعیت را تغییر دهند. این رسانه‌ها تلاش کردند تا با انعکاس برخی از اخبار و عدم انعکاس برخی دیگر از اخبار به اهداف کشورهای خود بپردازند و در این مسیر نیز کاملاً با رسانه‌های غربی همگرا و همصدا شدند.

تاکتیک این رسانه‌ها نخست بزرگنمایی، دوم تحریف واقعیت‌ها و حقایق (گفتن بخشی از واقعیت و چشم پوشی از برخی دیگر)، تظاهر به بی طرفی است. این رسانه‌ها با بکارگیری این تاکتیک‌ها درباره سوریه باعث شدند که توجه افکار عمومی و رسانه‌ای جهان بیش از هر امری (به‌خصوص بحران در بحرین و اردن) به سوریه معطوف شود. از این رو همکاری و هماهنگی رسانه‌های عربی با رسانه‌های غربی که به عنوان یک سیاست راهبردی با هدف هم پوشانی فضای خبری دنبال می‌شود، در قبال جریان‌های داخلی سوریه کاملاً آشکار است. چنانکه این رسانه‌ها علی‌رغم اتخاذ مواضع دوگانه و جهت‌دار در قبال تحولات منطقه، تلاش می‌کنند خود را از «دوستان و دلسوزان» مردم سوریه معرفی کنند، همانطور که اشاره شد متأسفانه در قبال وضعیت بحرین و جنایات آل خلیفه و آل سعود در این کشور شیوه سکوت و سانسور خبری پیش گرفته‌اند.

رفتار دوگانه

اما سوالی که در این میان ممکن است ذهن مخاطبان این نوشته را به خود مشغول دارد این است که: رفتارشناسی رسانه‌های عربی-غربی در قبال تحولات منطقه و علل رویکرد دوگانه آنها را در این حوزه چگونه قابل ارزیابی و تحلیل است؟ در پاسخ به این سوال به چند عامل کلیدی می‌توان اشاره کرد از جمله؛ تضعیف خط مقاومت با تضعیف سوریه، سرپوش بر جنایات آل سعود در بحرین، و... اما به نظر نگارنده مهمترین عامل رویکرد هدفمند رسانه‌های نظام سلطه در قبال تحولات سوریه و بحرین، فشار بر ایران و جلوگیری از تکرار انقلاب اسلامی در منطقه است.

رسانه‌های غربی عربی در حالی که از یکسو نسبت به اخبار و روی داده‌های کشوری چون بحرین که ادامه تحولات آن می‌تواند به انقلابی از جنس انقلاب اسلامی یا نزدیک به آن منجر شود راهبرد سانسور پیش گرفته‌اند و از دیگر سو نیز در تلاش هستند در یک اقدام کاملاً هدفمند و از پیش طراحی شده با برجسته سازی نقش حکومت سوریه در سرکوب شدید مخالفان و حمایت جمهوری اسلامی از این حکومت به جایگاه انقلاب اسلامی خدشه وارد کنند. لذا متهم کردن ایران و مقاومت به عنوان متحدان راهبردی سوریه در پشتیبانی از حکومت این کشور در برابر مخالفان و از طرفی برجسته سازی مخالفت ایران در امور بحرین با هدف ارائه تصویری نامناسب از جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان به افکار عمومی جهان، راهبردی است که از سوی رسانه‌های بیگانه بجد و به طور وسیع دنبال می‌شود.

از طرفی تجربه انقلاب اسلامی نشان داده دولتمردان آمریکا و چند کشور اروپایی و عربی منطقه و جریان رسانه‌ای وابسته در طول سه دهه گذشته همواره در راستای حفظ منافع و اجرای سیاست‌های سلطه

اینترنت و کانال‌های ماهواره‌ای مغرض و جهت‌دار موجب شده تا در این مدت کارشناسان سیاسی منطقه برداشت‌ها و تحلیل‌های مختلف و بعضاً متناقضی از این تحولات و انقلاب‌ها را ارائه دهند.

در این میان با آغاز انقلاب‌های منطقه که در اثر بیداری اسلامی در کشورهای زیر سلطه «آل» های وابسته به نظام استکبار رخ داد، نقش رسانه‌های شناخته شده و موثر از هر دو سوی جبهه در خط‌دهی و جریان‌سازی اتفاقات، بیش از پیش اهمیت پیدا کرد تا جایی که رسانه‌های وابسته به غرب، همه تلاش خود را برای کم‌رنگ نشان دادن اثرگذاری رسانه‌ها و جریان‌های اسلامی بر این حوادث به کار بردند.

در همین حال و به شهادت بسیاری از عناصر موثر در انقلاب‌های منطقه، رنگ و بوی اسلامی و به خصوص انقلاب اسلامی ایران، بیشترین اثرگذاری را بر این اتفاقات داشته است، بررسی نقش رسانه‌های مستقل و ضد سلطه اهمیت دو چندان پیدا کرده است، به ویژه اینکه در این رویارویی نرم، قاعدتا برد با آن طرفی است که بیشترین جهت‌دهی، جریان‌سازی و الگودهی را داشته باشد.

در حال حاضر یک آرایش رسانه‌یی به وجود آمده است که در یک سمت گروه‌های وابسته به نظام سلطه همانند بی.بی.سی. عربی و CNN و در سمت مقابل رسانه‌های وابسته به مقاومت اسلامی مانند العالم، القدس و المنار قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر باید به نقش تاثیرگذار الجزیره نیز اشاره کرد. هر سه گروه با انتخاب واژگانی بر اساس سیاست‌های خود این تحولات را گزارش می‌دادند و می‌دهند.

اما در جریان این رویارویی رسانه‌ای آنچه عملاً رخ داده، متهم کردن رسانه‌های حامی بیداری اسلامی به دخالت در امور کشورهای درگیر از سوی رسانه‌های وابسته به غرب است که در کنار تخفیف جنایات دیکتاتورهای منطقه و با هدف القای دخالت جمهوری اسلامی ایران در این انقلاب‌ها، سعی در وابسته نشان دادن این حرکت‌های اسلامی جوانان آزادی‌خواه منطقه داشته و دارند. حال آن که رسانه‌های مستقلی چون «العالم»، «المنار» و... با تمام کمبودها و کاستی‌ها، در این مدت بیش از یک سال تنها به اطلاع‌رسانی شفاف، تحلیل واقعی مسائل جاری در کشورهای مذکور و رساندن پیام انقلابیون به سراسر جهان مشغول بوده‌اند، رسالتی که بدون شک از هر رسانه مستقل و آزادیخواهی انتظار می‌رود.

همچنین در این میان رسانه‌های نظام سلطه بر این باورند که این قیام‌ها اسلام‌گرا نبوده و یک قیام صرفاً مردمی و دموکراتیک است اما با توجه به شعارهای جوانان، نمادهای بکار رفته در اعتراضات و نیز خطبه‌های نمازهای جمعه در کشورهای مصر، تونس و لیبی می‌توان به این نکته پی برد که اسلام تا چه حد خواست و تمایل این مردم انقلابی است. در این میان از یکسو برخی رسانه‌های غربی-عربی با اقداماتی مغرضانه و همسو (در راستای حفظ و تداوم دیکتاتورهای نفت‌خور منطقه) در حالی که نسبت به اخبار و رویدادهای کشوری چون بحرین راهبرد سانسور پیش گرفته‌اند، در تلاش هستند در یک اقدام کاملاً هدفمند و از پیش طراحی شده با برجسته‌سازی نقش حکومت سوریه در سرکوب شدید مخالفان و حمایت ایران از این حکومت به جایگاه انقلاب اسلامی خدشه وارد کنند.

همسویی رسانه‌های غربی و عربی

اما آنچه در این بین قابل تامل است این است که در انقلاب‌های منطقه ابتدا رسانه‌های قدرتمند عربی و غربی آرام آرام با همدیگر همسو شدند و شاید به نوعی بتوان گفت در راستای انقلاب‌های مردمی حرکت

سرکوبگرانه حکومت با اعضای جناح‌های مخالف بود. جبهه‌های مخالف هم غالباً رویکرد براندازانه نسبت به حکومت داشتند. در این شرایط فضای سیاسی کشور فضای بسته‌ای بود چرا که به نوعی استبداد سیاسی وجود داشت.

یکی دیگر از نقاط منفی حاکمیت سوریه را می‌توان مدیریت توسعه کشور دانست. مناطق محروم زیادی در سوریه وجود دارند. دمشق که سابقه تمدنی چند هزار ساله و آثار باستانی دو هزار ساله دارد، هنوز چندان توسعه نیافته است و این ضعف بزرگی برای حکومت سوریه است.

دولت مشکلاتی هم با گروه‌های خاص سیاسی و قومی دارد. کردها که ویژگی جدایی طلبی داشتند در سوریه بحران آفرین بودند و به خاطر مشکلات سیاسی حتی شناسنامه هم نداشتند که البته پس از اصلاحات خیلی از این مسائل اصلاح شد.

عده‌ای از تندروهای مذهبی سنی نسبت به علوی بودن خانواده ریاست جمهوری اعتراض داشتند. این در حالی است که حاکمیت سوریه افراد مختلف سنی را در موقعیت‌های مختلف از جمله کابینه وزراء، نیروهای امنیتی، ارتش، نهاد‌های دینی و... مشارکت داده است. در واقع حکومت سوریه یک حاکمیت سکولار می‌باشد. به طور مثال یک شخصیت بزرگ دینی در آنجا شخصی به نام محمد حصونی (اهل سنت) است. وی فردی وحدت‌گرا و معتقد به همزیستی مسالمت‌آمیز با وحدت اسلامی می‌باشد، اگرچه تندروهای سنی به خاطر مواضع افراطی خود نمی‌توانند این شخص را بپذیرند.

بحران در سوریه

عوامل ذکر شده سبب شده مردم به حق، به سمت خواسته‌های خود در اصلاحات کشور بروند. در اواسط سال ۲۰۱۱ با بالا گرفتن اعتراضات مردمی در جهان عرب، تظاهراتی نیز در شهرهای مختلف سوریه نظیر حمات، جبله، دمشق، لاذقیه، درعا و حمص به وقوع پیوست. تظاهرات مردمی سوریه بر خلاف دیگر کشورهای اسلامی به سرعت تغییر چهره داد و از بیان خواسته‌ها و مطالبات به صورت مسالمت‌آمیز وارد فاز نظامی شد. در این درگیری‌ها افراد بسیاری کشته و زخمی شدند.

علاوه بر این مخالفت‌ها در سوریه از مرزها فراتر رفت و ناآرامی‌ها در سوریه به صحنه رقابت سرد میان قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله ترکیه، عربستان، روسیه، چین، ایران و آمریکا تبدیل شد. خبرهای بسیاری نیز مبنی بر تجهیز مخالفین به سلاح از مرزهای مجاور این کشور وجود دارد.

در یک تحلیل کلی مبارزین سوریه را می‌توان در دو دسته تقسیم کرد: داخلی‌ها و خارج نشین‌ها. مبارزین خارجی مبارزات مسلحانه در مرزهای سوریه را پیگیری می‌کنند و موضع شان نسبت به مقاومت فلسطین مخالف است. و همچنین موضع شان نسبت به جمهوری اسلامی کاملاً منفی است و نه تنها ایران و حزب الله را حامی حکومت سوریه می‌دانند بلکه او را متهم به کشتن مردم سوریه می‌کنند. اما مبارزین داخل افراد متعادل‌تری هستند و دنبال حل مسالمت‌آمیز بحران هستند.

گروه‌های مخالف با حکومت

اخوان المسلمین سوریه یکی از مخالفین سرسخت حاکمیت است. آنها به دنبال تشکیل حکومت بوده‌اند و وهابیت در آنها نفوذ دارد. این گروه در میان اهل سنت نفوذ مردمی دارد اما سایر گروه‌های مختلف سیاسی که با دولت مخالفانند مانند لیبرال‌ها و گروه‌های چپی دارای حمایت مردمی چندانی نیستند. لذا در ادامه بیشتر به بررسی مواضع این گروه پرداخته شده است.

اخوان المسلمین سوریه

گروه اخوان المسلمین در بیشتر کشورهای منطقه جز احزاب با سابقه محسوب می‌شود. اخوان ساختار عملکردی به این ترتیب است که به شعبه‌های مختلف در کشورها آزادی عمل می‌دهد. و به آنها اجازه می‌دهد که با توجه به فضای نیاز فکری کشور، خودشان را بازسازی کنند لذا تنوع فکری در شاخه‌های کشورهای مختلف اخوان زیاد دیده می‌شود. به طور مثال جمعیت اخوان المسلمین ایران، در کردستان در سال‌های اخیر گرایش به تفکر اسلام لیبرال پیدا کرده‌اند. به وضوح اندیشه‌های سروش و ملکیان در آنها مشاهده می‌شود. در اردن گرایش به وحدت‌گراها بیشتر است. در مصر به خاطر شخصیت‌های معتدل (اعتدال اخلاقی و فرهنگی و...) اهتمام به وحدت اسلامی بیشتر است.

مؤسس اخوان المسلمین سوریه آقای مصطفی السباعی بود که گرایش ضد شیعه داشت. لذا گروه اخوان المسلمین سوریه در فعالیت‌های خود رویکردی ضد شیعی را اتخاذ کرده بود و به اسلام سلفی گرایش دارند. در سوریه با اینکه حکومت سوریه حکومتی سکولار است درگیری‌هایی تاریخی بین حکومت و اخوان وجود داشته است. با وجود این که خانواده ی اسد یک خانواده ی علوی هستند، حکومت سوریه فضای مذهبی را باز گذاشته تا شیعه و سنی آزادانه دیدگاهشان را بیان کنند. هر کدام مراسمات خود را دارند و شخصیت هایشان در حاکمیت جایگاه دارند. شیعیان مانند گروه‌های دیگر از این فضای باز سیاسی استفاده کرده و افکار خود را ترویج می‌دهند. با این وجود عده‌ای از سنی‌ها گمان کرده‌اند که حکومت مستقیمی شیعه را ترویج می‌دهد. البته رابطه سوریه با ایران در این نگاه کم تاثیر نیست. درگیری‌های سیاسی که بین حکومت سوریه و اخوان المسلمین در سال‌های اخیر اتفاق افتاد، باعث شد که زاویه اختلافات مذهبی آن‌ها با حکومت قوی‌تر شود. هم اکنون آنها مواضع تندی نسبت به علویان دارند.

مواضع گروه‌های مخالف نسبت به خط مقاومت

اخوان المسلمین مواضع مثبتی نسبت به مقاومت دارد. ولی اخیراً اخوان المسلمین سوریه مواضع تندی نسبت به حزب‌الله گرفته‌است. سوال مهم این است که هدف اخوان سوریه چیست و چرا اکنون اخوان المسلمین سوریه - که تفاوت‌های مهمی با جریان اخوانی در مصر، سودان و فلسطین دارد- به یکباره به جاده صاف کن صهیونیست‌ها در سوریه تبدیل شده است؟

اول- بخشی از اخوان المسلمین حقیقتاً در پی آن است که حکومتی در سوریه بر سر کار بیاید که مجری احکام شریعت -به روایت سلفی آن- باشد. این همان بخشی است که حتی اگر نظام

که به وسیله نیروهای نظامی محافظت شود.

روزنامه انگلیسی "تایمز" نیز دهم خردادماه ۱۳۹۱ اعلام می کند عربستان و قطر با قراردادن مقادیر زیادی اموال و سلاح در اختیار تروریست ها، حمایت خود را از آنان در سوریه بیشتر کرده اند.

روزنامه تایمز می افزاید: تروریست ها اموال هنگفتی از این کشورها کسب می کنند و نفوذ گروه های تندرو با کمک این کشورها به سوریه آغاز شده است.

رسانه های رژیم صهیونیستی

رسانه های صهیونیستی نیز بر اختلاف افکنی های بیش از پیش در منطقه بر سر موضوع سوریه و همچنین فرضیه‌هایی درباره آینده اسد متمرکز شده اند.

بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۹۰ روزنامه صهیونیستی هاآرتص می نویسد: عربستان سعودی و قطر با هماهنگی ترکیه برای عناصر مسلح در سوریه از طریق مرزهای ترکیه سلاح می فرستند.

این روزنامه تاکید می کند "قطر و عربستان با قرار دادن اسلحه‌های پیشرفته در اختیار عناصر مسلح در سوریه، به دنبال سرنگونی نظام این کشور هستند".

از سوی دیگر، پایگاه "تیک دیکا" وابسته به دستگاه جاسوسی رژیم اشغالگر در همان زمان خبر می دهد "قطر برای حمایت لجستیکی از عناصر مسلح، نیروهای ویژه خود را به سوریه اعزام کرده است".

یازدهم خردادماه ۱۳۹۱ روزنامه صهیونیستی "معارفو" درباره گمانه زنی‌های برخی مراکز جاسوسی رژیم صهیونیستی در مورد سقوط زود هنگام نظام بشار اسد می نویسد: واقعیت نشان داد این پیش بینی ها درست نیست.

این رسانه می افزاید: اسرائیل موضع خود را نسبت به فرضیه سقوط زود هنگام تغییر داده و مוסاد مواضع شعبه اطلاعات وابسته به وزارت امور خارجه را تایید کرده است.

این روزنامه همچنین با انعکاس گفته های یک منبع بلند پایه شعبه اطلاعات وزارت خارجه رژیم صهیونیستی که گفته بود "فقط بروز حس کنجکاو بود که ما را به ایراد این مقوله که اسد در دو هفته سقوط می کند، وادار کرد"، ادامه می دهد: نه تنها "ایهود باراک" وزیر جنگ اسرائیل، نسبت به اعلام سقوط زود هنگام نظام اسد، عجله کرد بلکه این مساله در اتاق گفت و گوهای داخلی دولت یا شورای حکومت نیز مورد تاکید واقع شد.

رفتارشناسی رسانه های غربی-عربی در تحولات سوریه و بحرین

آرایش رسانه‌ای جهان در جریان بیداری اسلامی

در زمینه بیداری اسلامی در منطقه که بیش از دوسال از آغاز آن در تونس می گذرد سخن بسیار گفته شده است اما محدودیت اطلاع رسانی در کشورهای دچار بحران و وجود رسانه های پیشرفته دنیا از جمله

تارنمای شبکه خبری "بلومبرگ" همان روز، دلیل اصلی رویه های متناقض دولت سعودی را "تلاش این کشور برای تضعیف ایران در منطقه" دانسته است.

بلومبرگ در این مطلب با اشاره به اینکه دولت سعودی برای تقویت تلاش های ضددولتی در سوریه تلاش می کند و در عین حال درصدد است از هرگونه تغییر و انقلاب در کشورهای عرب خلیج فارس جلوگیری کند، هدف اصلی این کشور را شکستن "هلال شیعی" می داند که از ایران تا فلسطین ادامه می یابد.

دوم فروردین ماه ۱۳۹۱ خبرگزاری انگلیسی "رویترز"، با اشاره به دیدار دبیرکل سازمان ملل متحد با رهبران عرب طی نشست سران اتحادیه عرب در بغداد، می نویسد: رهبران حاضر در اجلاس اتحادیه عرب در عراق، طرح شش ماده ای فرستاده ویژه سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب را برای آتش بس و آغاز مذاکرات صلح در سوریه پذیرفته اند اما آنان بشدت بر سر چگونگی مقابله با خشونت در سوریه که تهدیدی علیه تعمیق اختلافات فرقه ای محسوب می شود، دچار اختلاف هستند.

بر اساس این گزارش، کشورهای عرب سنی همچون عربستان و قطر نقش پیشتازی را در تلاش ها برای منزوی کردن سوریه ایفا کرده و پیشنهاد مسلح کردن مخالفان سوری را داده اند. اما کشورهای دیگر عربی از جمله عراق و الجزایر خواستار اقدام های محتاطانه بیشتری بوده و نگران آن هستند که سقوط اسد به خشونت فرقه ای بینجامد.

اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ روزنامه انگلیسی "گاردین" می نویسد: برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و مخالف نظام بشار اسد، در حال انجام فعالیت های محرمانه برای حمایت مستقیم تسلیحاتی از مخالفان سوریه هستند، چرا که آنان با مخالفت های بین المللی در این زمینه مواجه شده اند.

گاردین به نقل از برخی منابع عربی می افزاید: کشورهای غربی از عربستان سعودی و قطر خواسته اند از ارسال سلاح برای شورشیان در سوریه خودداری کنند چراکه این امر موجب ناکام گذاشتن تلاش های سازمان ملل متحد برای پایان بحران این کشور می شود.

به نوشته این روزنامه، برخی شخصیت های بارز مخالف سوریه مذاکراتی را با مسوولان اطلاعاتی سعودی در اروپا و ترکیه برای بررسی نیازهای خاص خود برگزار کرده و قطر نیز برنامه گسترده ای را برای ارسال اسلحه های پیشرفته از جمله موشک های ضدسپر و ضدهوایما به ارزش ده ها میلیون دلار برای مخالفان سوریه تدارک دیده است.

بیست و هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ روزنامه آمریکایی "واشنگتن پست" می نویسد: آمریکا در هفته های اخیر با کمک دلارهای واریز شده از سوی کشورهای حاشیه خلیج فارس، سیل جدیدی از تسلیحاتی بهتر و بیشتر را برای مخالفان نظام سوریه سرازیر کرده است.

این روزنامه عقب نشینی های معارضان مسلح از مواضع خود را به دلیل کمبود امکانات نظامی می داند و با تاکید بر اینکه پس از این اتفاق "سیل آذوقه و مهمات برای آنها از سوی آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج فارس روان شد"، مواضع ترکیه را همانند موضع آمریکا توصیف می کند.

به نوشته این روزنامه، ترکیه و سایر کشورها موافق ایجاد یک کریدور امن در مرزهای سوریه با ترکیه اند

اسد هم سقوط کند، بسیار بعید است که وارد سازش با اسرائیل شود و بنابر یک تحلیل حتی انگیزه هایی بیشتر از علویون برای ایجاد درگیری در مناطق هم مرز سوریه با سرزمین های اشغالی خواهد داشت.

دوم- بخش دیگری از اخوان به این جمع بندی رسیده است که آینده منطقه اساسا در اختیار اخوان المسلمین است و بنابراین ضرورتی ندارد که اخوان به حکومت های غیر اخوانی تکیه کند. بنابراین با وجود اینکه این دسته از اخوانی ها به خوبی در جریان حمایت تاریخی سوریه از محور مقاومت هستند (حمایت مستقیم از مقاومت فلسطین)، تصور می کنند که تکیه گاه های جدید بویژه در مصر آنها را از حفظ پیوندهای سابق با سوریه بی نیاز می کند.

سوم- گروه سوم که احتمالا اکثریت قابل توجهی را تشکیل می دهد اساسا دغدغه شریعت را ابزاری برای جلب حمایت مردم و جذب پول سعودی قرار داده است. این گروه در پیوند پنهان با لائیک هایی که در تماس مستمر با فرانسه و آمریکا و با هم تایان خود در گروه ۱۴ مارس لبنان و همچنین حکومت سکولار اردن هستند، به سر می برند. این بخش ستون فقرات اصلی معارضه مسلح است.

نتیجه این است که در بهترین حالت، اخوان در حال ارتکاب یک اشتباه استراتژیک است و در بدترین حالت به یک معامله پنهان با آمریکا رسیده است. یک واقعیت اجتناب ناپذیر - که باز هم جزو واقعیت های عمدا و عموما سانسور شده است- این است که حتی اگر حکومت اسد سقوط کند، باز هم مسلما آمریکایی ها اجازه نخواهند داد حکومت در سوریه به دست آن بخش از اخوان المسلمین بیفتد که خواهان تداوم و بلکه تعمیق درگیری با اسرائیل است، بنابراین اگر این گروه انرژی و امکانات خود را صرف ساقط کردن اسد بکند، نهایتا تنها چیزی که به دست خواهد آورد طرد دوباره از حکومت این بار توسط کسانی است که در ائتلاف کامل با آمریکا و اسرائیل به سر می برند. اخوان سوریه باید بداند که تنها راه ورود آن به حاکمیت باقی ماندن نظام فعلی و نهایی شدن یک نظام توافقی انتخاباتی است والا با رفتن اسد، به یک حکومت ضد اسرائیلی نخواهند رسید. یک دید بدبینانه هم البته وجود دارد و آن این است که بخش هایی از اخوان المسلمین به این نتیجه رسیده باشند که باید اساسا راهبرد مقاومت را کنار گذاشت و با پذیرفتن موجودیت اسرائیل و توافق راهبردی با آمریکا، آینده حکومت های منطقه را به دست گرفت. این نگاه متاسفانه در بخش هایی از کشورهای اسلامی در منطقه - که هم چنان در اقلیت هستند مانند قطر - نیز پدیدار شده است که در آغوش غرب و اسرائیل رفتن نسبت به مقاومت در برابر این قدرت ها بهتر و کم هزینه تر.

در ادامه رویکرد حکومت سوریه در جواب به این اصلاحات را بررسی می کنیم.

اصلاحات توسط حکومت

طرح ۶ گانه اسد برای تغییر اوضاع سوریه:

در پاسخ به اعتراضات مردمی بشار اسد کابینه خود را مورد بازبینی قرار داد. و یک طرح شامل اصلاحات در قانون اساسی را برای اجرا ارائه کرد. این طرح در میان استقبال مخالفان و در نخستین جلسه کابینه

جدید سوریه صورت گرفت. نوس طرح ششگانه اسد به صورت زیر بود :

- ۱- لغو حالت فوق العاده
- ۲- بازنگری در قانون احزاب
- ۳- تصویب قانون اداره مناطق
- ۴- آزادی بیان و مطبوعات
- ۵- حل معضل بیکاری
- ۶- مبارزه با مفاسد اقتصادی

این تغییرات به فراندوم گذاشته شد و حدود ۵۷ درصد به آن رای دادند.

از دیگر اصلاحات ، اصلاحاتی بود که نسبت به اقلیت های قومی انجام شد. مثلا برای اکراد شناسنامه صادر شد.

در پی انتشار اعلام برنامه اصلاحات شخصیت های مخالف سوریه سخنرانی رئیس جمهور این کشور را مثبت ارزیابی کردند. مخالفان سوریه عنوان داشتند سخنرانی اسد خطاب به وزیران بود و اجرای این اصلاحات مطرح شده، میزان جدیت دولت جدید را در تحقق خواسته های سوری ها نشان می دهد.

موضع گروه ها و مردم نسبت به اصلاحات و حمایت از اسد

مردم سوریه را به چهار دسته می توان تقسیم کرد. دسته اول معتقدند که باید اسد برود و نظام ساقط شود و در این راه از رفتن به زیر سلطه امریکا و اسرائیل نیز ایابی ندارند. این ها تقریبا مردم نیستند بلکه گروه ها هستند و حمایت مردمی بسیار کم است.

دسته ی دوم از مخالفان کسانی هستند که معتقد به سقوط نظام هستند و در حقیقت تغییر جدی نظام را می خواهند که مبارزین داخلی نامیده می شوند، ولی گزینه مسلحانه را نمی پذیرند و حکومت هم به آنها اهمیت می دهد و سعی می کنند که نشان دهد که مخالفانی در داخل هستند که مسلحان را به اقدام با روش های دمکراتیک دعوت می کنند.

دسته ی سوم که خواهان اصلاحات در نظام هستند ولی به خاطر فتنه های که فعلا ایجاد شده ، و دخالتی که امروز غرب با آنها دارد، طرح مطالباتشان را به صلاح نظام نمی دانند بلکه از اسد حمایت می کنند نه به خاطر اینکه او را قبول دارند چرا که جایگزین وی را بدتر می دانند. و معتقدند که پس از گذشت این همه سال که حامی مقاومت بوده اند نباید به کشوری وابسته و مدافع رژیم صهیونیستی تبدیل بشوند.

دسته ی آخر که از شواهد، اکثریت مردم هم هستند حداقل در دمشق و حلب و اغلب شهر ها کسانی اند که خواهان اصلاحات جدی هستند ولی کاملا از اسد حمایت می کنند.

بعد از انجام اصلاحات در سوریه غالب مردم از عملکرد دولت راضی بودند و ترجیح به ادامه دادن اعتراضات به روش های دمکراتیک و نرم دادند.

سوریه این است که دمشق نمی خواهد پیمان صلح با تل آویو را امضا کند و حاضر نیست از مخالفت خود با اشغال منطقه دست بردارد.

روزنامه "مردم" ارگان حزب حاکم چین، شانزدهم اسفندماه ۱۳۹۰ با بیان اینکه "آمریکا اهدافی را برای تغییر حکومت در سوریه تعریف و تعیین کرده است"، می نویسد: نخستین نکته اینکه آمریکا خواستار تغییر نظام حکومتی سوریه است و حرکت دیگر آمریکا، تامین هر نوع کمک برای مخالفان دولت این کشور است.

این گزارش ادامه می دهد: آمریکا همچنین تلاش دارد نقش اتحادیه عرب را در تحولات سوریه برجسته نشان داده و تاکید کند آنها قادر به یافتن راه حل برای سوریه هستند.

رسانه های غربی

روزنامه "گلوبال تایمز" با اشاره به ورود نیروهای ویژه انگلیس و قطر به سوریه تاکید می کند "غرب در لوای پرچم اتحادیه عرب می کوشد اوضاع را از پشت صحنه در سوریه در کنترل خود بگیرد". به نوشته این روزنامه ، آمریکا در تلاش است تا نظام سلطه را بر خاورمیانه تحمیل کند.

روزنامه مردم سیزدهم خردادماه ۱۳۹۱ در گزارشی با اشاره به اخراج دیپلمات های سوری از برخی کشورهای غربی به بهانه دفاع از مظلومان می نویسد: غربی ها قصد دامن زدن به تنش ها را در سوریه دارند.

این روزنامه حمایت های غرب از "به اصطلاح حقوق بشر" را "یک افتضاح تاریخی" دانسته و با اشاره به حملات علیه عراق، افغانستان و لیبی به بهانه های بشردوستانه، یافتن تسلیحات هسته ای یا دفاع از انسان ها می افزاید: این چه عدالتی است که غرب به بهانه های مختلف می خواهد در کشورهای دیگر حتی مداخله نظامی کند و به هر بهانه ای آنها را مورد تحریم قرار دهد.

به نوشته روزنامه مردم؛ "مظلومان اصلی بحران سوریه اکنون همان هایی هستند که حکومت سوریه را زیر فشار قرار می دهند و سعی دارند آب را گل آلود کنند."

برخی غول های رسانه ای و خبرگزاری های غربی نیز برای جا نماندن از گردونه رقابت های خبری و همچنین بازنمایی ادعای خود مبنی بر بی طرفی، گاهی به انتشار گزارش هایی دست می زنند که به نوعی نشان از شکست طرح های تنظیم شده برای براندازی حکومت سوریه یا وجود اختلاف های بنیادین بین مخالفان اسد دارد.

بیست و ششم بهمن ماه ۱۳۹۰ روزنامه آمریکایی "واشنگتن پست" طی گزارشی با عنوان "دورویی شاه سعودی" انتقادات شدید خود را متوجه پادشاه سعودی کرده که خواهان پایان حکومت اسد شده بود اما "در همان روز، نیروهای امنیتی سعودی در شهر قطیف در شرق عربستان به روی معترضان آتش گشوده بودند".

به نوشته این روزنامه، دلیل تلاش عربستان برای سقوط حکومت اسد فقط به دلیل شیعه بودن وی و دولت سوریه است.

علاقه آنان برای ایجاد دموکراسی در سوریه از کجا سرچشمه می گیرد.

تحلیلگر ترکیه در پایان نتیجه گیری می کند کشورهای عضو اتحادیه عرب قصد منصرف شدن از اجرای دستورات آمریکا را ندارند و این عشق به دموکراسی در مورد سوریه را آمریکا در آنان ایجاد کرده است.

بیست و هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ نیز روزنامه "آکشام" به نقل از برخی اعضای شورای ملی سوریه افشا می کند "از خاک ترکیه سلاح و مهمات برای مخالفان سوری ارسال می شود".

رسانه های مصری

رسانه های مصری با توجه به افت و خیزهای سوریه و تاثیر آن بر سرنوشت منطقه خاورمیانه، بیشتر موضعی محتاطانه را اتخاذ کرده و البته انتقادهایی به مداخله کشورهای دیگر در امور دمشق وارد دانسته اند.

بیست و ششم اسفندماه ۱۳۹۰ پایگاه خبری "الفجر" مصر می نویسد شاه سعودی به رییس جمهوری سوریه سه روز فرصت داده تا مقابله با افراد مسلح را که وی آن را کشتار مردم خوانده است، متوقف کند وگرنه ممکن است نیروی زمینی عربستان به سوریه حمله کند.

این پایگاه خبری در ادامه با اشاره به اعزام نیرو از سوی عربستان به بحرین، حمله به میدان مروراید این کشور، سرکوب انقلاب بحرین و تغییر مسیر انقلاب یمن، این امر را آخرین اقدام عربستان در منطقه توصیف می کند و به طور غیرمستقیم تلاش های کنونی دولت سعودی را برای تاثیرگذاری بر امور سوریه، ناشی از همین امر می داند.

تارنمای خبری "الیوم السابع"، بیست و هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ با اشاره به جدایی "فواز تملو" از "شورای ملی سوریه"، این امر را به دلیل اختلاف سلیقه میان مخالفان دولت دمشق می داند و می نویسد: این استعفا ضربه دیگری بر پیکره نحیف این تشکل مخالف نظام سوریه وارد کرد که در ماه های گذشته شاهد استعفای شماری از اعضای بلندپایه خود بود.

رسانه های چینی

تاکید بر برگزیدن راه دیپلماسی و گفت و گو به جای مقابله نظامی (به عنوان نقشه ای از پیش طراحی شده از سوی غرب برای تسلط بر اوضاع خاورمیانه)، از جمله رئوس مطالب رسانه های چینی درباره سوریه است.

خبرگزاری رسمی چین (شینخوا) بیستم بهمن ماه ۱۳۹۰ تاکید می کند "غرب به بهانه پیشبرد دموکراسی و آزادی در خاورمیانه، در پی تحقق اهدافی است که می تواند کل منطقه را دستخوش تحول کند".

شینخوا تصریح کرد: یکی از اهداف آمریکا این است که از حیات رژیم صهیونیستی دفاع کرده و در سوریه رژیم را روی کار آورد که از ایران فاصله گرفته و با تل آویو و غرب روابط خصمانه نداشته باشد.

به نوشته این خبرگزاری، "ناظران بر این باورند که دلیل اصلی فشار آمریکا برای ساقط کردن حکومت در

تفاوت انقلاب های منطقه با سوریه

حدود شش تفاوت صریح میان انقلاب سوریه با سایر انقلاب های اخیر منطقه می توان ذکر کرد:

۱- انقلاب های مردمی به محوریت نخبگان سیاسی و اجتماعی شکل می گیرد. از آنجایی که این نخبگان غالباً در پایتخت های سیاسی کشور حضور دارند لذا انقلاب های مردمی از پایتخت ها شروع می شود، همچنین محل شروع تجمعات مردمی در ابتدا از اصلی ترین خیابان ها، میدان های شهر و ... می باشد، در صورتی که در سوریه شروع حرکات بعد از اصلاحات از مرزها و شهرهای مرزی بود که این می تواند شاهدهی بر این مدعا باشد که این تحرکات از خارج هدایت و اجام می گیرد. با این وجود در دمشق و حلب که پایتخت های سیاسی و اقتصادی سوریه هستند بیشترین طرفداران حکومت به چشم می خوردند.

۲- انقلاب های مردمی همیشه به صورت نرم و مسالمت آمیز می باشند و تا حد امکان وارد فاز نظامی نمی شوند چرا که در صورت ورد به فاز مسلحانه دولت خیلی راحت تر و با شعار مقابله با تروریست به مقابله با انقلابیون می پردازد، حال آنکه در سوریه بعد از اصلاحات چون اعتراضات پشتوانه مردمی نداشت به سرعت وارد فاز نظامی شد. همچنین در انقلاب های دیگر مانند بحرین تا کنون می بینیم که اعتراضات وارد فاز نظامی نشده است.

۳- انقلاب ها در کشورهای دیگر مردمی بودند (شروع مردمی و ادامه مردمی) ولی در سوریه این اتفاق نیافتاده و کشورهای دیگر تمام تلاششان را به کار بستند و اتاق جنگ خارجی تشکیل دادند. از دلایلی که می توانیم برای این مسئله ذکر کنیم، مواضع هرکدام از اینها هست که به صراحت موضع منفی نسبت به سوریه می گیرند. گزارش های مختلف (از نهادهای بی طرفی که بررسی کردند) اثبات می کنند که دخالت خارجی در عرصه های مختلف وجود دارد.

۴- موضع نهاد دینی سلفی و تکفیری عربستان نسبت به موضوع قیام می باشد که آن ها انقلاب را حرام و تظاهرات و خروج بر حاکم را جایز نمی دانستند ولی درباره ی سوریه فتوا دادند که جهاد است و باید وارد میدان شوند، که این خود سبب تحریک جوانان می شد.

۵- انقلاب های منطقه به صورت دومینو با تاثیر پذیری از همدیگر در فاصله زمانی چند هفته به وقوع پیوست در حالی که این انقلاب در سوریه چند ماه بعد به طول انجامید که با قرائن موجود می توان نقش تحریکات خارجی را دید.

۶- در کشورهای دیگر انقلاب ها را مردم کنترل می کردند نه احزاب. بلکه احزاب مخالفت می کردند و بعداً تلاش می کردند که انقلاب را به دست بگیرند ولی در سوریه اعتراضات با احزاب شروع شد و بر عکس مردم عمده تاً طرفدار حکومت هستند.

مواضع و منافع کشور های خارجی به ویژه آمریکا و اسرائیل در مورد سوریه

درا ابتدا آمریکا تصویر درستی از آینده سوریه بعد از حکومت بشار نداشت. اما وقتی تعاملاتشان را با اخوان المسلمین مصر افزایش دادند به این نتیجه رسیدند که با اخوان المسلمین سوریه هم می توان به توافق

رسید، چرا که به شدت از روی کار آمدن حکومت طالبانی افراطی ضد اسرائیلی در مجاورت اسرائیل هراس داشتند. منافع آمریکا در فشار آوردن به سوریه عبارتند از:

۱- امروز عمق استراتژیک ایران گسترش یافته و تا مرزهای رژیم صهیونیستی جلو رفته است، بنابراین مرزهای لبنان و سوریه، مرز ایران و خط مقدم جنگ با رژیم صهیونیستی تلقی می‌شود؛ دشمن می‌داند تا آن خطوط شکسته نشود شکست ایران ممکن نیست؛ بنابراین همه فشار را برای شکست خط اول گذاشته‌اند.

۲- کشورهای سوریه و ایران و لبنان و مجموعه‌های حزب الله، جهاد اسلامی و حماس اتحاد ضد اسرائیلی تشکیل داده‌اند و سوریه نقش پل ارتباطی این جبهه را ایفا می‌کند آن‌ها می‌دانند شکستن سوریه به معنای تخریب و انهدام آن پل تلقی می‌شود. اگر چنانچه موفق بشوند سوریه را از میان بردارند و دولتی آمریکایی بر سرکار آورند پل ارتباطی ایران و حزب الله و انتفاضه فلسطین منهدم شده است، در این صورت ارتباط خط مقدم با عقبه خود قطع شده و در نهایت محاصره انقلابیون و ایجاد کشتار صبرا و شیتلای دیگر برای آن‌ها بسیار راحت‌تر خواهد بود.

۳- انحراف افکار عمومی جهان و به‌ویژه منطقه از انقلاب‌های منطقه و جنبش‌های ضد سرمایه‌داری و سوق دادن افکار به سمت موضوع سوریه.

۴- با روی کار آمدن دولتی متکی به غرب تاثیر گذاری آمریکا در خاورمیانه چند برابر می‌شود و از طرفی تاثیر گذاری ایران و روسیه کمتر می‌شود. اروپا می‌تواند گاز خود را از طریق خط لوله قطر که از خاک سوریه میگذرد تامین کند و از زیر فشار روسیه در معادلات سیاسی برای فروش نفت خارج شود.

۵- منحرف کردن انقلاب‌های منطقه به طوری که این حرکت‌های مردمی ضد آمریکایی و اسرائیلی به نقطه غایی خود که همان حذف اسرائیل می‌باشد نرسند.

امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها با مشارکت ائتلاف سعودی- ترکیه از همان آغاز که این تحولات آغاز شد یکی از بهترین راه‌های مهار آن و جلوگیری از تبدیل شدن آن به ابزاری برای بسط قدرت ایران را در این یافتند که مسئله را تبدیل به دعوی شیعه- سنی کنند. منازعه شیعه- سنی تبدیل به ابزاری شد که غربی‌ها تلاش کردند با آن پدیده بهار عربی را قلب ماهیت کنند تا به جای آنکه نوک تیز پیکان حملات انقلابیون منطقه به سمت آمریکا و غرب به عنوان عاملان اصلی ذلت و خواریشان باشد درگیر مسائل داخلی و اختلافات مذهبی گردد. به همین دلیل است که اکنون در تمام منطقه و از جمله در سوریه می‌توان دید که تلاشی همه جانبه و بی سابقه برای تبدیل کردن هر مسئله‌ای به صحنه دعوی شیعه و سنی وجود دارد تا غرب و اسرائیل در قبال آن مصونیت پیدا کنند. در سوریه این رویکرد غرب به وضوح نمایان است.

امریکایی‌ها تصمیم گرفتند نقش اصلی در تحولات میدانی را به اعراب و ترک‌ها واگذار کنند و خود در حلقه دوم بایستند عمدتاً به این دلیل که جامعه نظامی و امنیتی آمریکا عقیده داشت، ارتش این کشور توان درگیری مستقیم در یک بحران جدید را ندارد. ثانیاً، در ابتدا از اسرائیل خواسته شد نقش خود را کلاً به پس پرده منتقل کند و در فضای درباره سوریه سکوت اختیار نماید تا اینطور به نظر نرسد که معارضان

و حتی لبنانی در میان عناصر مسلح نظام بشار اسد می‌پردازد.

سی ام فروردین ماه ۱۳۹۱ روزنامه "الجمهوریه" از ورود سلفی‌های افراطی از سوریه به لبنان خبر داده و هشدار می‌دهد این کشور در آستانه دور جدیدی از سلسله ترورهای شخصیت‌های سیاسی بارز که نقش مهمی در پیشرفت تحولات منطقه‌ای داشته‌اند، قرار خواهد گرفت.

این روزنامه هدف از شروع عملیات ترور در لبنان را "ضربه زدن به استقرار و ثبات این کشور" توصیف می‌کند.

"قاسم قصیر" کارشناس مسایل سیاسی و روزنامه نگار برجسته لبنانی، شانزدهم فروردین ماه ۱۳۹۱ طی مقاله‌ای در روزنامه "السفیر"، تاکید می‌کند "روند سریع تحولات منطقه‌ای و به بن بست رسیدن طرح‌های آمریکایی در ایجاد خاورمیانه جدید، منجر به سردرگمی سردمداران سیاسی منطقه بویژه هم پیمانان عربی کاخ سفید در منطقه شده است".

بر اساس این گزارش، "بعد از بر باد رفتن امید سرنگونی نظام سوریه، راهی جز ایجاد گفت و گو میان نظام و مخالفان آن برای حل بحران وجود ندارد و سوریه تاکنون در جهت سازماندهی اوضاع داخلی خود و تحمیل راهکار سیاسی برای حل بحران در این کشور بر مخالفان نظام موفق عمل کرده است".

قصیر در ادامه مقاله خود، با اشاره به موفقیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای پشت سر گذاشتن فشارهای غربی و همچنین حضور "حزب الله و جنبش مقاومت اسلامی حماس که برای سازماندهی صحنه اسلامی لبنان و فلسطین و محکم کردن روابط با سوریه و نیز جلوگیری از گسست میان گروه‌ها و نیروهای سنی و شیعی منطقه و ایجاد ثبات، استقرار و امنیت در لبنان در همه جوانب اجتماعی و سیاسی تلاش می‌کنند"، می‌افزاید: مسوولان لبنانی عقیده دارند منطقه بعد از شکست فاحش آمریکا در سرنگونی نظام سوریه و بی نتیجه ماندن دایره تشدید تحریم‌های غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، وارد مرحله جدیدی شده است.

بیست و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ پس از توقیف کشتی حامل سلاح برای معارضان مسلح سوری در آب‌های لبنان، روزنامه "الاخبار" می‌نویسد: اسلحه‌هایی که در این کشتی وجود دارد، از نوع اروپایی است که انقلابیون لیبی علیه نظام "معمر قذافی" رئیس جمهوری معدوم این کشور، استفاده کرده‌اند. این روزنامه تاکید می‌کند نتایج تحقیقات درباره این محموله سلاح، پیامدهای مهمی بر استقرار و ثبات لبنان به دنبال خواهد داشت.

رسانه‌های ترکیه

"یالچین دوغان" تحلیلگر معروف ترکیه‌ای، در سرمقاله هجدهم بهمن ماه ۱۳۹۰ خود در روزنامه "حریت"، می‌نویسد: اغلب اعضای اتحادیه عرب سلاطین، امرا و پادشاهانی هستند که در کشورشان نشانه‌ای از دموکراسی وجود ندارد.

وی در ادامه توضیح می‌دهد: واقعا مسخره است که این کشورها که خود بیش از ۷۰ سال گامی در جهت دموکراسی بر نداشته‌اند امروزه برای سوریه درس دموکراسی می‌دهند و جای سوال دارد که عشق و

طرفها در ارتباط هستند.

از لندن تا درعا، رویکرد متناقض رسانه‌های غربی

رسانه‌های غربی در شرایطی که تظاهرکنندگان شهر درعای سوریه را مخالف و معترض می‌نامند، از تظاهرکنندگان انگلیسی به عنوان آنارشویست، یعنی کسانی که از بیخ و بن با نظم و قانون مخالفاند، یاد می‌کنند!

رویکرد متناقض و به‌کارگیری استانداردهای دوگانه از جمله مواردی است که با ماهیت رسانه‌های جریان غالب غرب گره خورده است و افکار عمومی جهانیان نیز به این رویکرد کاملاً واقف است بی‌شک آنچه در سوریه رخ داده یک مسئله داخلی است و طبعاً دولت و ملت سوریه توانایی حل آن را دارند اما رویکرد مداخله‌جویانه رسانه‌های غربی در خصوص وقایع سوریه، تنها به دشمنی رژیم‌های غربی با محور مقاومت بازمی‌گردد، نه اطلاع‌رسانی که رسالت رسانه‌هاست. رسانه‌های غربی از سویی با تمام توان سعی در بزرگ و مشروع جلوه دادن اعتراضات گروهی از تظاهرکنندگان در شهر درعای سوریه دارند و می‌خواهند که کشته شدن تعدادی از شهروندان در این شهر را به هر نحو ممکن به دولت سوریه نسبت دهند و در کل سوریه را بی‌ثبات نشان دهند. اما از سوی دیگر این رسانه‌ها از پخش گزارشی در مورد فجایع بحرین و یا خیزش‌های مردمی در قطیف عربستان امتناع می‌کنند.

واقعیت سوریه از نگاه برخی رسانه‌های منطقه‌ای و غربی

حوادث سوریه که از اواسط سال ۲۰۱۱ آغاز شده است، از سوی بسیاری از رسانه‌های منطقه‌ای و غربی دنبال می‌شود.

البته در این میان، کشورهای حامی مخالفان سوریه از ایجاد جنگ نرم رسانه‌ای غافل نشده و به طرق مختلف از ابزارهای اطلاع‌رسانی برای رسیدن به اهداف منفعت‌جویانه خود بهره گرفته‌اند. با این حال، در میان همین رسانه‌ها نیز می‌توان به مواردی رسید که تحلیلی متفاوت از اوضاع سوریه داشته و واقعیت‌ها را در این کشور منعکس کرده‌اند.

گزارش این رسانه‌ها، بعضاً با تأیید نظر مقام‌های سوریه درباره حضور تروریست‌ها در خاک این کشور، افشای اطلاعات درباره کمک‌های نظامی و مالی به این افراد، دلایل کشورهای هم‌پیمان با معارضان مسلح برای مخالفت با دولت "بشار اسد" رئیس‌جمهوری سوریه، و ... همسوست.

رسانه‌های لبنان

در لبنان بسیاری از رسانه‌ها با آگاهی از احتمال کشیدن شدن دامنه‌نآرامی‌ها به این کشور، از همان ابتدا سعی در روشن‌سازی ابعاد گوناگون این موضوع داشته‌اند.

دوازدهم اسفندماه ۱۳۹۰ روزنامه "الاجبار"، طی گزارشی به نقش تبعه‌های کشورهایمانند تونس، لیبی

سوریه، گماشته و دست‌نشانده اسرائیل هستند. به علاوه اطلاعات موجود نشان می‌دهد اسرائیلی‌ها دو ماموریت مهم را در فضای پنهان صحنه سوریه پیگیری می‌کنند: ۱- تخریب زیرساخت‌های نظامی و امنیتی سوریه و ۲- ترور و حذف چهره‌های نظامی و امنیتی کلیدی این کشور.

با توجه به آنچه که ذکر شد آمریکا از گروه‌هایی حمایت کرد که رابطه‌ی خوبی با اسرائیل و آمریکا داشته باشند و هم چنین پایان‌دهنده سوریه به عنوان خط مقاومت باشند. از اقدامات آمریکا در این راستا می‌توان به حمایت‌های سیاسی، رسانه‌ای و تسلیحاتی نام برد.

مواضع و منافع عربستان و قطر در مورد سوریه

زمینه‌های بروز انقلاب مانند فقر، بیکاری بالا، رفتارهای طایفه‌ای با شیعیان، عدم پایداری به موازین حداقلی حقوق بشر در عربستان مانند سایر کشورهای عربی منطقه بالاست. عربستان می‌داند که بیداری اسلامی بزودی دامان او را خواهد گرفت و نمی‌تواند از آثار آن مصون باشد. لذا تلاش می‌کند تا با مدیریت بحران در کشورهای دیگر از جمله بحرین و سوریه پیشاپیش بحران را در کشور خود مدیریت کند.

عربستان تلاش می‌کند تا درگیری در سوریه را نزاع بین سنی و شیعه جلوه دهد و این طور نشان دهد که رهبری و ریاست اهل سنت را برعهده دارد و وظیفه خود می‌داند که از مخالفین نظام بشار سد حمایت کند. عربستان در بحرین هم از حربه اختلاف‌اندازی بین شیعه و سنی استفاده کرد. عربستان تصویری کند که اگر در داخل سوریه جنگ داخلی راه بی‌اندازند و علوی‌ها را بعنوان سمبل شیعه معرفی کنند، اهل سنت که اکثریت مردم سوریه را تشکیل می‌دهند را در مقابل علوی‌ها قرار بدهند می‌توانند جنگ سنی و شیعه راه بیاندازند و خود را از خطر موج بیداری اسلامی و سقوط حتمی برهانند. زیرا در این صورت در قبال هر حرکت مردمی می‌توانند بگویند که عده‌ای با جنگ مذهبی می‌خواهند نظم کشور را به هم بزنند و حرکت‌های مردمی را سرکوب کنند علاوه بر این عربستان مامور اجرای سیاست‌های آمریکا در منطقه می‌باشد.

در کل دلایل چرایی تلاش آل سعود برای ایجاد تقابل مذهبی در منطقه، به ویژه در سوریه، به عوامل زیر باز می‌گردد:

- الف) عدم موفقیت عربستان برای دولت‌سازی در عراق و لبنان
- ب) برتری استراتژیک محور ایران و مقاومت اسلامی در جنگ محورها (پیروزی در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه)
- ج) عینی‌تر شدن برتری ایران، پس از وقوع بیداری اسلامی در خاورمیانه و آفریقای عربی
- د) شعله‌ور شدن قیام اسلامی در بحرین، یمن و استان‌های شرقی عربستان
- ه) اجرای سیاست‌های آمریکا

لذا عربستان در پنهان و آشکار از معارضین مسلح در سوریه حمایت می‌کند. از اقدامات عربستان می‌توان موارد زیر را نام برد:

- ۱- رسانه‌های سعودی که کاملاً در اختیار سیاست‌های موافق آمریکاست و وظیفه خبر‌سازی

جهت فشار روانی هر چه بیشتر به سوریه را بر عهده دارند.

۲- فتاوی تکفیری علمای وهابی که جوانان مسلمان را از سراسر کشور های عربی برای ادای جهاد فی سبیل الله تحریک می کند.

۳- به همراه قطر در نهان و آشکار حمایت های مالی زیادی از معارضین انجام داده اند.

مواضع و منافع ترکیه در قبال سوریه

از دیگر بازیگران موثر در بی ثبات سازی سوریه، ترکیه می باشد. سیاست خارجی این کشور بر این پایه شکل گرفته است که ترکیه باید بازیگر اصلی و دیپلماتیک در حل مسایل منطقه ای و قابل اعتناء برای غرب باشد.

اتخاذ این سیاست از سوی حزب عدالت و توسعه تاکنون مزیت های زیر را برای آنکارا به همراه داشته است:

۱- بیرونی ساختن تهدیدات داخلی ترکیه

۲- افزایش قدرت نرم و جذابیت ترکیه در منطقه

۳- تبدیل شدن ترکیه به یک بازیگر قابل توجه و اعتناء برای آمریکا و اروپا

۴- فرصت سازی برای آنکارا در معادلات راهبردی و رقابت های ژئوپلیتیکی

در این راستا بازی با برگ برنده مقاومت اسلامی و بیداری اسلامی، شاهد مثال روشنی از سیاست خارجی ترکیه است. حزب عدالت و توسعه (که در واقع حزب اردوغان است و کل حرفش برقراری صلح در منطقه می باشد که در جریانات سوریه ناقض این رویکرد شدند) با اتخاذ این سیاست تهدیدات داخلی خود شامل؛ اقدامات لائیک ها، مسایل قومیتی و رشد فزاینده اسلام گرایی غیر سکولار را بیرونی ساخت و باعث افزایش قدرت نرم ترکیه در منطقه و ارتقاء سطح بازیگری و چانه زنی این کشور در برابر غرب شده است.

بازی با برگ مقاومت اسلامی و بیداری اسلامی بعضا ترکیه را در شرایط تضاد با منافع آمریکا، رژیم صهیونیستی و اروپا قرار می دهد. از این رو آنکارا برای حل وضعیت پارادوکسیکال خود با غرب، عملا سعی می کند از معادلات راهبردی و رقابت های ژئوپلیتیکی استفاده نماید. این موضوع در واقع شاه کلید تحلیل رفتار ترکیه در قبال مسایل سوریه محسوب می گردد. به عبارت دیگر بی ثبات سازی سوریه و بازی با برگ دموکراسی خواهی، آنکارا را از وضعیت تضاد با منافع آمریکا، رژیم صهیونیستی و اروپا خارج ساخته و این کشور را به بازیگر قابل اعتناء تبدیل می سازد. موافقت ترکیه با استقرار سامانه دفاع موشکی ناتو نیز موید رفتار آنکارا برای خروج از وضعیت تضاد منافع با غرب در هنگام بازی با برگ مقاومت اسلامی و بیداری اسلامی است.

یکی دیگر از کلیدهای تحلیل رفتار ترکیه در خصوص ناآرامی های سوریه، رقابت های ژئوپلیتیکی آنکارا- دمشق بر سر مسیر انتقال انرژی ایران و عراق به اروپا می باشد. ترکیه می خواهد با گذر مسیر انتقال انرژی ایران و عراق از خاک خود قدرت چانه زنیش را در مقابل اروپا حفظ کند و بازیگر قابل توجهی برای غرب باشد. اقدامات ترکیه در حمایت از معارضین سوری را در این راستا می توان تحلیل کرد

آستانه نشست شورای امنیت سازمان ملل مرتکب شدند.

همانطور که پیش بینی می شد بار دیگر گروه های مسلح مورد حمایت آمریکا و متحدان عربی و غربی اش پیش از نشست شورای امنیت درباره سوریه، جنایت هولناک دیگری را این بار در منطقه التریسمه مرتکب شدند و دهها نفر را به قتل رساندند و پس از آن با حمایت گسترده تبلیغاتی حامیان خود به ویژه عربیه و الجزیره تلاش کردند نظام سوریه را به دست داشتن در این جنایت متهم کنند و در ادامه از طریق چانه زنی های سیاسی با حامیان شان و ارائه گزارش های جانبدارانه و یکسویه، زمینه تصویب قطعنامه ای بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد را فراهم کنند که این مسئله در اظهارات سرکردگان گروه های مخالف نمایان شد.

رئیس گروه موسوم به شورای انتقالی سوریه و دیگر هم دستانش چندی پیش در یک کنفرانس مطبوعاتی در استانبول ترکیه که به طور مستقیم از تمام شبکه های مخالف نظام سوریه به ویژه عربیه و الجزیره پخش می شد، در تلاش برای منحرف کردن افکار عمومی از جنایات گروه های مسلح مورد حمایت غربی ها و اعراب همسو، ادعا کرد جنایت التریسمه کار نظام سوریه بوده است و این نظام به کشتار و جنایت ادامه خواهد داد.

در حالی که حتی در کشورهای اروپایی در صورت مشاهده اقدامات مسلحانه از سوی گروه های تروریستی، دولت برای حفظ امنیت کشور و شهروندانش با شدت با این گروه ها برخورد می کند، اما غربی ها و رژیم های عربی، با حمایت گسترده از گروه های مسلح در سوریه سبب ادامه کشتار و خشونت در این کشور شده اند.

سیدنا رئیس شورای به اصطلاح ملی انتقالی سوریه اذعان کرد چندی پیش نشست طولانی برگزار کردیم و فوراً هیئتی به نیویورک اعزام کردیم و خواستار صدور قطعنامه بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد شدیم تا از همه گزینه ها از جمله نظامی، علیه نظام سوریه استفاده کنند، در صورتی که با وتوی قابل انتظار روسها روبرو شویم، باید از دوستان خود در جامعه جهانی کمک بگیریم و آنها باید اقدامات عملی اتخاذ کنند. وی با ادعای اینکه نظام سوریه خطری برای ثبات منطقه ای و بین المللی تبدیل شده است، تلاش کرد افکار عمومی را از بزرگترین خطر برای امنیت و ثبات منطقه ای یعنی رژیم اشغالگر اسرائیل و زرادخانه سلاح های هسته ای اش منحرف کند. "عبدالباسط سیدا" این ادعایش را اثبات نکرد که نظام سوریه چه سودی از کشتار مردم خود می برد، به ویژه با توجه به وضعیت دشواری که کشورش به سبب حمایت غربی ها و اعراب همسو از گروه های مسلح در آن به سر می برد.

وی در تلاش برای منحرف کردن افکار عمومی از نقش اصلی گروه های مسلح در ادامه خشونت و ناآرامی در سوریه که نیروهای ارتش را ناگزیر به دخالت برای حفظ جان مردم و امنیت و ثبات کشور کرده است، مدعی شد واضح است که نظام سوریه، کشور را به سمت جنگ داخلی سوق می دهد، ما ناقوس خطر را به صدا درمی آوریم، اگر امور از کنترل خارج شود، فجایعی رخ خواهد داد که کشورهای منطقه را نیز در بر خواهد گرفت.

این در حالی است که رابرت مود رئیس تیم ناظران بین المللی با بیان اینکه ناظران برای رفتن به التریسمه آماده اند، تصریح کرد خشونتها در سوریه به سطح غیر قابل قبولی رسیده است و ناظران با همه

افتاده و با بن بست مواجه شده است.

از سوی دیگر شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز که با سد روسیه و چین روبه روست، نمی‌تواند اقدامی در محکومیت نظام دمشق و حمایت از معارضان سوریه انجام دهد، به خصوص که روسیه و چین در عمل نشان داده اند که نمی‌خواهند مانند آنچه در لیبی رخ داد بازنده این بازی باشند.

به همین منظور و در راستای این راهبرد معارضان سوریه در کنار حمایت رسانه‌های ضد سوریه مانند الجزیره قطر و العربیه عربستان سعودی که دور جدیدی از جنگ روانی علیه دمشق را آغاز کرده بودند، جنایت وحشتناک و ضد بشری را در شهر "الحوله"، بین حمص و حماة مرتکب شدند تا ده‌ها زن و کودک قربانی اهداف جنایت بار آنها شوند و عاملان جنایت را ارتش سوریه و دولت دمشق معرفی کنند.

در این بین و در اقدامی از پیش هماهنگ شده فرانسه دست به کار شد و درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت جهت بررسی اوضاع سوریه را داد. امارات هم خواستار جلسه فوق‌العاده اتحادیه عرب شد. به این ترتیب در یک تلاش بین المللی معارضان سوریه سعی کردند تا نظام سوریه را بی ثبات کرده و فشاری همه جانبه بر دولت سوریه وارد کنند.

تحلیل گران در باره این حادثه چه می‌گویند؟

"ابراهیم علوش"، تحلیلگر اردنی با اشاره به اینکه هدف گروه‌های مسلح و حامیان آنها از به راه انداختن اینگونه کشتارها بی‌ثبات کردن امنیت سوریه و فتنه‌انگیزی در این کشور است، گفت: این گروه‌های تروریستی به دنبال آن هستند که وانمود کنند، تنها راهکار بحران سوریه دخالت خارجی است. او یاد آور شد که گروه‌های تروریستی معارض در سوریه با این جنایات سعی دارند وانمود کنند که نظام سوریه توان کنترل امنیت این کشور را ندارد و با وجود چنین نظامی مردم سوریه امنیتی نخواهند داشت. وی افزود: تروریست‌های سوریه به عمد قبل از هر جلسه شورای امنیت یا دیدار یک هیئت سازمان ملل مرتکب چنین جنایاتی می‌شوند تا افکار عمومی را به این سمت سوق دهند که بحران سوریه فقط با دخالت نظامی مستقیم یا غیرمستقیم حل و فصل می‌شود.

"ویجسلاو ماتوزف"، تحلیلگر روسی نیز معتقد است که تمام سازمان‌های تروریستی که عامل انفجارهای تروریستی در جهان عرب و اسلام هستند با نهادهای اطلاعاتی آمریکا و غرب در ارتباطند

"اسامه الدلیل"، رئیس بخش بین الملل روزنامه الاهرام تاکید کرد که کشتارهای رخ داده نشانه درماندگی گروه‌های مسلح و حامیان آنها در سوریه است و آنان به این طریق سعی دارند، طرح کوفی عنان، نماینده سازمان ملل در امور سوریه را به بن بست بکشاند. وی همچنین تاکید کرد: یکی از اهداف اینگونه اقدامات بی‌تردی فتنه‌انگیزی در سوریه و از بین بردن بافت اجتماعی این کشور و نیز اخلال در نقش نهادهای اجتماعی و از بین بردن تلاش‌های گفتگوی ملی به عنوان تنها راهکار خروج از بحران سوریه است.

جنایت جدید در سوریه

کشتار ساکنان منطقه التریسمه از توابع شهر حماه سوریه جنایت جدیدی است که گروه‌های تروریستی در

اقدامات ترکیه در حمایت از معارضین سوریه را میتوان شامل موارد زیر دانست:

- ۱- ایجاد پادگان نظامی و آموزش معارضین
- ۲- حرکات دیپلماتیک مانند برگزاری کنفرانس برای اتحاد بین گروه‌های مخالف
- ۳- رساندن سلاح به دست معارضین از مرزهای ترکیه و تردد معارضین از مرزهای آن

مواضع و منافع روسیه در مورد سوریه

روسیه در رابطه با تحولات سوریه رویکرد حمایت از حکومت سوریه را در پیش گرفت. روسیه معتقد است غرب این کشور (روسیه) را در معادلات بین‌المللی نادیده می‌گیرد. بنابراین برخلاف روندهای قبلی، در موضوع سوریه در مقابل غرب ایستاده تا نشان دهد تاثیرگذاری دارد. البته نقش روسیه در معادلات اخیر منطقه استراتژیک خاورمیانه بسیار کم رنگ شده بود و آمریکا جای روسیه را گرفته بود. البته آمریکا برای رسیدن به این جایگاه بسیار هزینه داده است. اما مسئله سوریه موقعیتی را فراهم آورد تا روسیه دوباره به یکی از کشورهای تاثیر گذار خاورمیانه تبدیل شود بی آنکه هزینه ای داده باشد.

مسئله دیگری که موجب ناراحتی و نگرانی روسیه شده، ناآرامی‌ها و تظاهرات‌های اخیر در روسیه است. روسیه معتقد است در پشت این ناآرامی‌ها حمایت‌های غرب است. به طور مشخص غرب از به قدرت رسیدن مجدد پوتین نگران است چرا که بر این باور است پوتین می‌تواند روابط روسیه با غرب را مجدداً به دوران رکود و سردی بازگرداند. لذا روسیه دخالت‌های غرب در امور داخلی روسیه را با نگرانی دنبال می‌کند و این خود به عاملی برای ناراضی‌تاری روسیه از غرب تبدیل شده است.

اما مسئله مهم دیگری که موجب شد که روسیه در مسئله سوریه موضع محکمی اتخاذ کند این بود که روسیه در حال از دست دادن همه پایگاه‌های قدرت خود در خاورمیانه است. عراق که یکی از حوزه‌های نفوذ روسیه بود با حمله نظامی آمریکا و متحدانش از حوزه نفوذ مسکو خارج شد. لیبی نیز که با روسیه قراردادهای نظامی زیادی داشت و تمام ساختارهای نظامی آن توسط روسیه بنا شده بود با حمله ناتو مواجه شد و هواپیماهای ناتو تمام زیرساخت‌های نظامی روسی در لیبی را منهدم کردند. همچنین روسیه در مورد لیبی کاملاً تحت بازی غرب قرار گرفت و از معادلات سیاسی لیبی حذف شد. سوریه یکی از معدود کشورهایی است که در حوزه روسیه باقی مانده است و هرگونه حمله نظامی به این کشور و چرخش سوریه به سمت غرب می‌تواند منجر به از دست رفتن پایگاه این کشور در خاورمیانه شود. البته در این حوزه روسیه با ترکیه هم احساس رقابت می‌کند و نگران است که با تغییر حکومت در سوریه وزن ترکیه افزایش یابد. بنابراین به دلایل ذکر شده در مورد مسئله سوریه مقاومت نشان داده تا در مقابل آمریکا اهرمی داشته باشند که بتوانند از این کشور امتیازاتی بگیرند. مجموعه این عوامل موجب اوج گرفتن اختلافات میان روسیه و غرب به ویژه آمریکا شده و یک بن‌بست دیپلماتیک بی‌سابقه را در روابط میان دو طرف وجود آورده است.

مواضع ایران در رابطه با سوریه

"موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه، حمایت از هرگونه اصلاحات به نفع مردم این کشور و

مخالفت با دخالت امریکا و کشورهای دنباله رو آن، در مسائل داخلی سوریه است.“ (رهبر انقلاب)

از ابتدای شکل گیری نا آرامی ها در سوریه ایران ضمن این که حق مردم سوریه برای طرح مطالبات مشروع خود را به رسمیت شناخت، نسبت به ماجراجویی ها و دخالت های کشورهای دیگر در مسائل داخلی سوریه هشدار داد. ایران به صراحت از بشار اسد خواست که هر چه سریع تر دست به اصلاحات بزند و تغییراتی را در دولت این کشور به وجود آورد تا رضایت بیشتری در میان شهروندان این کشور کسب کند. اما ایران معتقد بوده است که بشار اسد از مشروعیت و حمایت اکثریت مردم سوریه برخوردار است و نارضایتی های حداقلی نیز فقط با اصلاحات به دست بشار اسد می تواند از بین برود و هر گونه دخالت خارجی می تواند به تشدید ناآرامی ها و از بین رفتن فضای ملایم و مساعد سیاسی برای اصلاحات منجر شود. نگاهی به وضعیت امروز سوریه می تواند این موضع را تایید کند که رساندن سلاح به مخالفین بشار اسد و دامن زدن به حرکات نظامی معارضین نه تنها فضا را برای حل مشکلات سیاسی این کشور فراهم نکرده است بلکه این کشور در حال فروغلتیدن به بحران و جنگ داخلی است که هیچ نفعی برای مردم این کشور به دنبال نخواهد داشت.

از سوی دیگر ایران معتقد است نظام کنونی سوریه در جغرافیای سیاسی منطقه از جایگاه ویژه ای برخوردار است. سوریه در محور مقاومت در برابر زیاده خواهی های رژیم صهیونیستی نقش مهمی در سه دهه گذشته بازی کرده است. در این رابطه رهبر انقلاب بیان می کنند که: ” هدف اصلی طراحی امریکا در سوریه، ضربه زدن به خط مقاومت در منطقه است زیرا سوریه از مقاومت فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان حمایت می کند.“ استراتژی ایران در حمایت از گروه های مقاومت به روشنی مشخص شده است: ” ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه اش هم پیروزی جنگ سی و سه روزه و پیروزی جنگ بیست و دو روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش میکنیم و هیچ ابائی هم از گفتن این حرف نداریم. این حقیقت و واقعیت است.“ (مقام معظم رهبری) ارتباط ایران با دیگر اضلاع محور مقاومت در فلسطین و لبنان از طریق سوریه صورت می گیرد و سقوط این سنگر می تواند ضربه ای جدی و جبران ناپذیر به ارتباط محور مقاومت محسوب شود.

لذا ایران از ابتدا تحولات سوریه را از این منظر تحلیل کرده و مخالف هرگونه تغییر در نظام سیاسی سوریه بوده است و با این دیدگاه تا پایان بر این دیدگاه خواهد ماند. چرا که هرگونه تغییر در معادله سیاسی منطقه به خصوص چرخش قدرت در سوریه می تواند اهرم های سیاسی و ژئوپلیتیک مقاومت در منطقه را تضعیف و یا خنثی کند. بنابراین به دلایل سیاسی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ایران مخالف سقوط بشار اسد در سوریه بوده است و خواهد بود.

تلاش کشورهای غربی و برخی متحدین منطقه ای آنها برای تضعیف سوریه و سقوط بشار اسد نیز نشان می دهد که غرب نیز مسئله سوریه را در همین چارچوب می نگرد. مخالفت غرب با ورود ایران به مذاکرات بین المللی در مورد سوریه بیش از پیش نشان داد که هدف غرب کاهش خشونت ها در سوریه نیست بلکه تغییر معادله سیاسی منطقه به ضرر ایران است. رهبر انقلاب می فرمایند: ” اگر دولت سوریه، به آمریکاییها قول دهد که حمایت خود را از مقاومت اسلامی فلسطین و لبنان قطع خواهد کرد، همه مسائل تمام خواهد شد و تنها جرم سوریه حمایت از مقاومت است.“

جمهوری اسلامی با دعوت از معارضین و دولت سوریه برای گفتگو برای پیشبرد اصلاحات در چارچوب قوانین این کشور خواهان تداوم روند قانونی و اصلاحات به مثابه حق طبیعی مردم سوریه بوده است. الگویی که ایران ارائه می دهد کاملاً شفاف است. افراد مسلح اسلحه های خود را کنار بگذارند، در قالب احزاب و جریان ها سازمان بندی بشوند و وارد یک عملیات منطقه ای دموکراتیک برای جابجایی قدرت بشوند. این یک ایده ی کاملاً معقول و مناسب است.

آینده تحولات سوریه

اگر چه گروه های مسلح اصرار دارند تا تحولات سوریه را وارد فاز نظامی کنند اما تبدیل این تحولات به یک جنگ همه جانبه دور از انتظار به نظر می رسد. امریکا تا مین کننده عمده هزینه های گروه های مسلح در سوریه است. در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری امریکا اواما را از وارد شدن به یک جنگ همه جانبه در سوریه باز می دارد، علاوه بر آنکه شرایط اقتصادی امریکا بعد از حمله به عراق اجازه لشکر کشی دوباره را به امریکا نمی دهد. بنابراین احتمال جنگ مسلحانه و خارجی تقریباً منتفی است ولی در عین حال تلاش می کنند که از داخل گروه های مسلح را به تجهیز کنند و نا امنی ایجاد کنند و جنگ های فرسایشی با حکومت را بوجود بیاورند.

در این قسمت به منظور روشن تر شدن حوادث سوریه تعدادی از جنایات معارضین را بررسی می کنیم.

کشتار الحوله

حواله منطقه ای بین حمص و حماه است. ساکنان این منطقه را عمدتاً علویان تشکیل می دهند که به شیعه گرایش دارند. در خرداد ۱۳۹۱ گروه های مسلح سلفی به بهانه شرکت اهالی این منطقه در انتخابات پارلمانی با تشدید اقدامات خود، اقدام به کشتار فجیعی در منطقه الحوله کردند

تروریست ها ضمن کشتار مردم از جنایت مخوف و ضد بشری خود تصویربرداری و آن را برای شبکه های خبری ضد سوری مانند الجزیره ارسال کردند تا الجزیره نیز در طی سلسله اخباری مدعی شود که ارتش سوریه اقدام به قتل عام تظاهرکنندگان سوری در شهر الحوله کرده است، در حالی که اصلاً تظاهراتی در این شهر صورت نگرفته بود تا قربانی آن ۱۱۴ غیر نظامی بی گناه باشند.

گفته شده ارتش و نیروی امنیتی وارد خانه های مردم در شهر الحوله شدند و پس از جمع کردن زنان و کودکان، آنها را سربردند. سوال این است: ارتش سوریه از این کار چه سودی می برد؟ چرا ارتش سوریه باید پس از ارتکاب جنایت اجساد را به حال خود رها کند تا سوژه خبری رسانه ها به ویژه رسانه های ضد سوری شود؟

پس از به ریاست رسیدن برهان غلیون برای بار دوم به شورای ملی معارضان سوریه انتقادات به این شورا بالا می گیرد و برخی از اعضای آن تهدید به کناره گیری می کنند. این فشارها باعث می شود تا برهان غلیون از سمت خود استعفا دهد. کناره گیری غلیون تشدید و تعمیق شکافها در میان معارضان سوری را به دنبال دارد، همه اینها نشان می دهد که معارضان سوری دریافته اند که ”انقلاب“ تروریستی آنها به خطر